

# شوراها و نیروهای مترقی



دیجیتال کننده: نینا پویان

# شوراها و نیروهای مترقی

از آن طرف تا امروز بر روی ما بارها بارها در جهان و کلیتاً در این کشور، کمونیسم  
سیکلی بر سر ما گذاشته و انقلابی نیست که بر آن اثر نکرده باشد. اگر بخواهیم  
ببینیم که این انقلاب در سینه انقلابی اخیر ایران به سینه طبقات کارگر، که بر سر  
خبره برده است، به راه و روی شورائی روی آورده است. اگر بخواهیم و این نظم  
طرح نیرو را بر اینها عرضه کنیم، راه حلی ماکزیم و اصطوری و تحت شرایط خاص  
بسیار بدید آمد. مسئله اینست که فقدان سازمانهای انقلابی و سازمانی که بازترین  
شخصیات آن بودند. لکن نیاز به این نحوه و طرح مطلق گویائی و بر سر  
به نوبت خود باقی ماند و هم اکنون به مشخصترین و محسوسترین شعار انقلابی  
در این کشور تبدیل شده است. امروز که مشکلات عدیده ملی گریبان نوزدهمین سده  
را گرفتار دارد، مردم ما هم به راه حلی انقلابی که خود در آن هیچ وسیله  
قابل و قابل نیست، چشم دوخته اند و این پس از گذشتن از سده سده  
بایداری و بیگانه پدیدگی است. مغایرت شکست بر اینها و اینها و اینها  
باید حقیقتی دیگر را بدیدیم: در گواهی بیگانه و رند باید به شورائی زبانه زد  
معمول بود که در مقابل آن مطالبی صمیم و متمرکز و بیرون از این کشور  
بود. مردم متوجه است که دستگاههای سرکوب و ظلم اینها و اینها و اینها  
گرمیهای اناری و حائی و سنگهای متمرکز و پایتخت شهر، اقتصادی و سیاسی  
باز یک جزو گرانیکه و دستوری که اینها و اینها و اینها دارند و تازه دارند

# زبان‌های هند

انتشارات آهنگ

\* شوراها و نیروهای مترقی

\* چاپ اول ۵۸

\* سازمان اتحاد چاپ

\* حق چاپ محفوظ .

" در سحر گاه روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ شهر پاریس را غرش رعد آسای زنده باد کمون از خواب پراند " .

مارکس

از آنروز تا کنون پرولتاریای سراسر جهان و کلیه زحمتکشان ، کمونهای بیشماری برپا کرده اند و انقلابی نیست که در آن تجربه شوراها بکار توده ها نیامده باشد . در نهضت انقلابی اخیر ایران نه تنها طبقه کارگر ، که سراسر طیف مردمی اش ، به راه و رویه شورائی روی آوردند . اگر اندیشه و انجام طرح شورا در ابتداء همچون راه حلی ناگزیر و اضطراری و تحت شرایط سخت پیکار پدید آمد ، - وضعیتی که فقدان سازمانهای انقلابی سراسری از بارزترین مشخصات آن بود - ، لاکن نیاز به این تجربه و طرح بععلل گوناگون و مرتبط ، به قوت خود باقی ماند و هم اکنون به مشخص ترین و محبوبترین شعار انقلابی جامعه تبدیل شده است . امروز که مشکلات عدیده ئی گریبان توده های میلیونی را گرفته اند ، مردم باز هم به راه حلی انقلابی که خود در آن سهم و شریک ، عامل و فاعل باشند چشم دوخته اند و این پس از گذشت قریب دو سال پایداری و پیکار پدیده ئی است بغایت شگفت و افتخار آمیز و درعین حال بیانگر حقیقتی انکارناپذیر : دمکراسی پیگیر و رشد یابنده شورائی تنها آلترناتیو مقبول توده ها در مقابل آن نظامهای مستبد و متمرکز و مرموز پیشین می باشد . توده مردم متوجه است که دستگاههای سرکوب و ظلم قبلی بازسازی می شوند ، هرمهای اداری و مالی و شبکه های متمرکز و پایتخت نشین اقتصادی و سیاسی ، روابط بوروکراتیک و دست و پاگیر اداری همچنان وجود دارند و تازه دارد

قوز بالای قوزی هم به نام ولایت فقیه به تمام آن مخروطهای قدیمی زور و زر اضافه می شود. ولایت فقیه که این بار الی الابد توده های زحمتکش و آفرینندگان نعمت مادی و معنوی را " صغیر " می شمارد و مدعی قیومیت ابدی است! از اینرو توده های وسیع خلقهای ایران هم به اعتبار آزموده های اخیر خود در حین انقلاب و هم تحت فشار نیازهای ضروری گنونی خود و تجارب مانده از گذشته، خود بخود خواهان گسترده ترین و آشکارترین نوع حکومت دمکراتیک یعنی جمهوری فدراتیو شورائی می باشند. در این میان پرولتاریای ایران نقش ویژه ای داراست. طبقه ای که مستقیماً " علیه دولت جبار و متمرکز و مستبد پهلوی برخاست نمی تواند طالب آرمان دیرینه اش که نفی استثمار و رفع از خود بیگانگی است نباشد. از اینرو مسئله قدرت گیری شوراها تا مرحله بدست گرفتن اداره و هدایت تولید و توزیع بمثابة تنها آلترناتیو مطلوب کارگران و تکیه گاه اجتماعی - اقتصادی هر نظام سراسری شورائی جلوه می کند. از سوی دیگر مسئله خود مختاری خلقها جزء انفکاک ناپذیر دمکراسی پیگیر در ایران می باشد و حلال این معضل سراسری نیز چیزی جز فدرالیسم شورائی نخواهد بود، هر آینه نیروهای انقلابی خلقها گردانندگان اصلی پروسه پیگار و پیرویشان باشند! پس با توجه به کلیه مسائل مبرم جامعه ملاحظه ما، شکوفائی و رشد انقلابی میهن در گروهی نظامی است که گسترده ترین آزادیها را برای وسیعترین طیف زحمتکشان، خلقها، نسل جوان ببار آورد و امکان تکاپوی اجتماعی برای نفی و رفع استثمار و از خود بیگانگی را شامل شود:

جمهوری فدراتیو شورائی.

سازمان اتحاد چپ

## درباره سندیکا و شوراهای

تشکیلات صنفی پیوسته برای تنازع بقاء صنف مربوطه بوجود می آید. زمانی که کار دستی و خانگی در اثر انقلاب صنعتی و پیدایش و گسترش ماشین آلات، جای خود را به کار در کارخانه داد، کارورزان جدید - کارگران صنعتی - بمشابه همزاد و قوای متقابل بورژوازی صنعتی پا به عرصه حیات گذاردند. رابطه کار و سرمایه در عرصه صنایع به شکل یافته ترین، آشکارترین و قدرتمندترین درجه تکامل خویش رسید. در ابتدای دوران انقلاب صنعتی درجه استثمار کارگران سخت شدت یافت و بالا رفتن آن از طریق طولانی شدن مدت کار روزانه انجام گرفت. کارگران در شرایط بغایت دشوار و فلاکت باری می زیستند و سرمایه داران بمنظور درآوردن حداکثر سود و داشتن کمترین مخارج در تولید، نیروی کار را - بویژه نیروی کار زنان و کودکان را - شدیداً استثمار می کردند و بواسطه وجود سیل عظیمی از آوارگان روستایی که ارتش ذخیره کار را تشکیل می دادند، هیچگونه وقعی به وضعیت کشنده، و اسفبار این توده های رنجبر نمی گذاشتند. ابتدا کارگران به جان آمده دشمن خویش را در ماشین آلات می پنداشتند و چه بسا رنج و تعب خویش را در یک فوران ناگهانی خشم بر سر ماشین آلات نشان می دادند و به تخریب ابزار کار روی می آوردند. دیری نگذشت که تجربه متقاعدشان کرد که منشاء نه در ماشین آلات که در ذات رابطه ویژه ای نهفته است که با صاحب ماشین آلات

دارند، دانستند که کارگرن در مقابل سرمایه‌دار و رابطه آنها با صاحبان ابزار، رابطه‌ی است‌استثماری و سرچشمه فلاکتهای گوناگون. کارگران برای تنازع بقاء، رفع اشکالات مربوط به رقابت مابین خود و کسب ابتدائی‌ترین حقوق مجبور بودند که از حالت انفراد درآمد و در مقابل سرمایه‌داران به شکل روی آورند. تشکل و پاپیش‌گذاری برای حق خواهی و طرح مطالبات به پروسه طولانی، مملو از فراز و نشیب رودروپها و درگیریهای با سرمایه‌داران، دولت‌سالاران و قوای سرکوب دولتی و یا دسته‌های ضرب و شتم فاشیستی انجامید. در طی این طریق بود که کارگران دقیقاً "دریافتند، که نه بصورت فردی و یا دسته‌های پراکنده و بریده، که بمثابه یک طبقه متمایز، دارای منافع مشترک و سرنوشت واحد، در عرصه اجتماع مطرح هستند. این واقعیت که سرمایه‌داران هم نه تک تک و دورافتاده از یکدیگر، بلکه چون زنجیره‌ی بهم پیوسته، عامل و مدافع نظام ارزش افزائی سرمایه، عمل می‌کنند بر ذهن کارگران تا‌ثیر خود را بخشید. کارگران هم در نبرد روزمره خویش و هم در چگونگی واکنش دشمن، به راز طبقاتی بودن دو طرف پیکار پی بردند. همراه این شناخت و دریافت بود که اولین سازمان‌یابیهای کارگری پیدا شد و از پیوست اتحادیه‌های رشته‌ها و منطقه‌ها، سندیکاهای سراسری کارگری پابعرصه حیات گذاشت. سندیکای کارگری سازمانی است که طبقه کارگر را در عرصه رقابت کار و سرمایه بر سر قیمت نیروی کار شکل می‌دهد. سرمایه که داتا متمایل به سود بیشتر است، گرایش به تقلیل مزد کارگر - یعنی قیمت نیروی کار خویش است. با تشکیل سندیکاها دو طرف متشکل وارد این معرکه می‌شوند لکن امکانات و وسائل نبرد برابر در دست نیست. طبقه سرمایه‌دار از انواع اهرمهای فشار و ارباب، تفرقه‌افکنی و تنبیه و تحمیق برخوردار است. کارگران که متوجه نیرنگها و ابزار اعمال نفوذ طبقه سرمایه‌دار می‌باشند چاره‌ی جز تقویت تشکیلاتی و از این‌راه قدرتمندتر کردن حربه اتحاد و یکپارچگی ندارند. این گرایش به توانائی، هنوز برای مقابله و به منظور رقابت

## درباره سندیکا و شوراها/۷

با سرمایه‌دار است. سندیکا تجسم تشکیلاتی چنین دوره‌ئی از پیکار است. پیکار سندیکائی که بخشی از مبارزات دمکراتیک کارگران در محدوده نظام سرمایه‌داری است، همانا فصلی بسیار ضروری از روند نبرد رهایی بخش آنها برای نفی و رفع هرگونه استثمار و جبر و از خود بیگانگی طبقاتی است. در ضمن این مبارزات است که طبقه کارگر خود و دشمنان خویش را بیشتر و عمیق‌تر می‌شناسد و طی همین روال است که امکانات بالقوه و کنشهای آشکار و شدنی طرفین رخ می‌کشایند و افقهای تاریخی نوین طلوع می‌کنند.

سندیکا سازمان طبقه کارگر برای مبارزه در حیطه مبادله نیروی کار و سرمایه‌است. در این عرصه کارگران همچون مزدبگیران حضور دارند و مبارزات کارگری سندیکائی عمدتاً " برای تعالی قیمت نیروی کار و ارتقاء سطح زندگی کارگر و خانواده‌اش انجام می‌گیرد. از همین‌جا پیداست که سندیکا بمثابة یک تشکیلات واسطه، در روال یک مبادله بزرگ در ابعاد جامعه، شرکت و دخالت می‌کند. سندیکای کارگری واسطه طبقه کارگر و سندیکای سرمایه‌داران نمایندنده آنهاست در حین رابطه داد و ستدی که مابین کار و سرمایه جاری است. سندیکاها واسطه‌ی فروش حجم عظیمی کالا بنام نیروی کار طبقه کارگر می‌باشند و کارگزاران چنین سازمانی که معمولاً " به صورت حرفه‌ئی به رتق و فتق امور سندیکا اشتغال دارند، رفته رفته به کارشناسان مسائل مربوطه تبدیل می‌شوند و حتی باید بشوند. با رشد تشکیلات سندیکا، شاخه‌ها و بخشهای تخصصی و حرفه‌ئی در شبکه سندیکا بوجود می‌آیند و این امر باعث پیدایش یکنوع سلسله مراتب و هیرارشی خاص فنی در کنار و یا اضافه بر هیرارشی سازمانی سندیکا می‌شود. نهضت سندیکائی جهان انواع و اقسام تشکیلات و روابط سازمانی را نشان داده است که هر یک بتناسب نقطه نظرات و متن تفوریک و کم‌وکیف عملی خود حاوی تجاربی متنوع برای طبقه کارگر بوده‌اند، لکن علیرغم دستاوردهای درخشان این نهضت و دستگاه تشکیلاتی آن، چون علت وجودی و جوهر اصلی سندیکا، همانا میانجیگری طبقاتی در عرصه مبادله بوده است، پس در محدوده نظام سرمایه‌داری و



برطبق پروسه‌های تقسیم‌کار خاص این نظام کار کرده و از اینرو همواره‌گرایی شدید به بوروکراتیزه شدن و در رفتن از کنترل مستقیم و بلاواسطه کارگران نشان داده است.

پیدایش سلسله مراتب پیچیده و قوانین و آئین‌نامه‌های طویل‌درونی، رفته رفته قشری کارمندآب و کارشناس و پشت‌میز نشین در سازمان سندیکا بوجود می‌آورد که همچون لایه عایقی مابین توده‌های عظیم و گردانندگان رءس تشکیلات واقع می‌شوند و امکان رفت‌وآمد فکری و تأثیر متقابل حرکات و نظرات مبارزاتی را بسیار تقلیل می‌دهند. از میان همین لایه است که ردیف بعدی گردانندگان و رهبران بلامنزاع سندیکائی پا به عرصه می‌گذارند. اینها با تسلط بر مقررات و موازین تشکیلاتی، با تبحر و توانائی در امر سازماندهی ایجاد و هدایت روابط پرسنلی خاص، از کنترل مستقیم توسط توده‌های رزمنده کارگری مصون می‌مانند و پیوسته بر گروه نبرد سوارند. بدیهی است که پاگیری و استقرار این مناسبات غریب از توده و شبکه پرسنلی متکی به رهبری که فارغ از رءس و اراده کارگران کار می‌کنند و بر هرم سازمانی سلطه دارند، مدتی به طول می‌انجامد، لکن به مجرد پیدایش و استقرار این قشر بوروکراتیک در رءس مواضع رهبری و در رگ و رابطه پرسنلی سندیکا، دیگر آنها خود به آسانی شرایط تجدید تولید، بقاء و تقویت خویش را فراهم می‌کنند و مکانیسمهای فکری و وسائل و اهرمهای سازمانی لازم را جهت مقابله با جریانهای اعتراضی و عصیانی درون تشکیلات مهیا می‌سازند. آشکار است که چنین روندی از دید کارگزاران سرمایه و کارشناسان سندیکائی آنها پنهان نمی‌ماند. آنها رءس "در پی قوام و قدرت‌گیری این نوع نهادهای بوروکراتیک سندیکائی نقش حامی استراتژیک بازی می‌کنند. سرمایه‌داران به درستی می‌دانند که در حین مبادله به واسطه‌ی نیازمند که ویژگیها و صفاتی جدا از توده کارگری داشتند. و امکاناتی مستقل از اراده مستقیم کارگران دارا باشد. شرایط کار روزمره، به این قشر بوروکرات حالتی می‌بخشد که صرفنظر از صفات شخصی هر فرد، عاملین و فاعلین سیاست سندیکائی را معمولاً به افرادی

## درباره سندیکا و شوراها/ ۹

معامله‌گر، سازش‌پذیر و جدا از جوششها و جسارتهای توده‌ه کارگری تبدیل می‌کند. آنها در میان سرمایه‌داران و توده‌ه کارگرند و سرمایه‌داران زمانی برای آنها اهمیت و احترام قائلند که آنها بتوانند صفوف کارگران را به قبول قول و قرارهای فی‌مابین وادار کنند و عصیان‌ها و اعتصابهای احتمالی را به پایانی مقبول سرمایه‌دار برسانند. از طرف دیگر توده‌ه کارگری بطور غریزی به رهبری سندیکا فشار می‌آورد و این قوه‌ه فشار متناسب نیازمندیها و درجه‌ه دانش انقلابی کارگران رشد می‌یابد. دامنه‌ه مطالبات و مبارزات کارگران - علی‌رغم حرکت گاه تند و گاه کند پیکار - ذاتاً " حد و مرزی نمی‌شناسد، درحالی‌که امکانات و ابعاد پذیرش و پیمانبندی سرمایه‌دار بسته به ناگزیریها و تنگناهای پروسه انباشت سرمایه ذاتاً " محدود است. همین تضاد ماهیتی است که رهبری سندیکا را در موقعیت خاصی قرار می‌دهد: از یکسو زیر فشار طبیعی و مداوم پائین و از سوی دیگر مد نظر و مورد توجه خاص طرف مذاکره! با وجودی که تاریخ نهضت سندیکائی رهبران راستین و پیکارگر بسیار نشان داده، لاکن روال عادی و تجارب طولانی اثبات کرده‌اند که قشر بوروکراتیک سندیکائی از موقعیت خاص خویش بی‌منفعت رد نمی‌شود. این وضعیت خاصی که رهبری و کارمندان سندیکا در آن قرار دارند بکلی از پروسه تولید جدا شده و ماهیتاً انگلی است. نوع معیشت این کادرها، منشائی تولیدی و همگون با سایر کارگران نمی‌باشد و از اینرو کار آنها نمی‌تواند به راستی بازتاب، و زبانشان سخنگوی واقعی نیازهای بلاواسطه‌ه کارگران باشد. در کار و سخن این کارگزاران منافع و مصالح قشر عایق و خاص بوروکرات سندیکائی نیز نهفته است. این ماهیت و اجتناب‌ناپذیری پیدایش قشر بوروکراتیک در سندیکا، این سازمان را چون جزئی از جنس نظام سرمایه‌داری در می‌آورد. سندیکای کارگری در جو دموکراتیک بورژوائی بمثابة یک سازمان واسطه مابین کار و سرمایه مقبول و مطلوب بورژوازی و همچنین کارگزاران دولت بورژوائی است. بورژوازی با فشاری که توده‌ه کارگری بر قشر اداری و رهبری سندیکا وارد می‌کند، توسط روشهای متنوع در

تبلیغ و تحمیق، تطمیع و تهدید و سم پاشیهای ایدئولوژیک، مقابله می‌کند. درگیریها و اصطکاکهای گوناگونی که درحین این روند حادث می‌شوند، معمولاً "خصلت و قابلیت شکنندگی نظام سرمایه‌داری را ندارند و قابل تحمل و تحلیل در درون مناسبات حاکم می‌باشند. در آن مواقع نادر و ویژه اضطراری که توده‌های عاصی و آگاه کارگری دست به اقدامات رادیکال و خارج از محدوده "متعادل" رهبری سندیکائی می‌زنند و حتی فراسوی امکانات متنوع طیف وسیع جناحهای بورژوازی قرار می‌گیرند، آن وقت و در آن مواقع بورژوازی چه راءءسا" و چه از طریق دستگاههای دولتی به سیاست سرکوب آشکار دست می‌زند و پیکار "لجام گسیخته" سندیکائی را به خون می‌کشد.

در شرایط انقلابی نقاط ضعف و کاستیهای سازمان سندیکائی آشکار شده و نقش ویژه قشر و رهبری بوروکرات آن به مانع مؤثری در راه انقلابی توده‌های کارگر بدل می‌شود. در جو و حالت متحول انقلابی، کارگران از خواسته‌های معیشتی به مراتب فراتر می‌روند و دیگر تنها به مسئله "قیمت نیروی کار" خویش چشم ندوخته‌اند. توده‌های کارگر در شرایط انقلابی برسر آنند که خصلت کالائی نیروی کار خویش را یکسره نفی کنند و خود را دیگر نه بمتابه مزدبگیران سرمایه و فروشندگان نیروی کار، بلکه چون تولیدکنندگان نعمات جامعه بحساب می‌آورند و دیگر نه در صدد فروش گرانتر نیروی کار خویش به طبقه سرمایه‌دار، که درگیراندیشه و عمل نفی انقلابی این طبقه‌اند. سندیکاد دیگر در این برهه‌ها و پهنه‌ها محدود است و مفلوج، مانع است و رادع. قلمروی کار و پیکار سندیکائی در نظام استثماری است، در حالی که شورا شامل و جامع تولیدگران و حامل روابطی است که بسمت نفی و رفع استثمار و بنای نظامی نوین در تکاپو است. بررسی جوانب کار سندیکائی و نشان دادن کاستیهای ماهیتی آن صرفاً "به منظور هشیارباش کارگران و پیکارگران انقلابی است که در مورد چشم‌انداز و ذخیره‌های مبارزاتی سازمانی به نام سندیکا گرفتار توهمات و خام‌اندیشیهای مربوط به جوان بودن فرصت نشوند و جایگاه سندیکا را در متن پیکار حال و آتی طبقه کارگر بدرستی تعیین کنند. این هشدار است در رابطه با آینده

## درباره سندیکا و شوراها / ۱۱

وگرنه مبارزه سندیکائی و ایجاد سندیکای سراسری در حال حاضر اقدامی است مترقی و مطلوب و در روند کنونی، سندیکای کارگری ستونی است از بنای دموکراسی. منتها نهضت جوان و جسور کارگری را نباید فقط به این نوع سازماندهی مشغول و محدود کرد. گرایش به ایجاد و توسعه شوراها تمایلی است ایران‌گیر و در عرصه کارگری بس محبوب و مقبول. مسئله ایجاد سندیکا حق ندارد، تبدیل به جانشینی برای شورا شود. در روال پیکار کارگران، سندیکا جایگاه معین و شورا مقام تاریخی ویژه خود را داراست. کار و پیکار شورائی دیگر نه برای گرانتر فروختن کالائی بنام نیروی کار، بلکه مهدوف به آرمانهای والائی چون گسستن بندهای استثمار و از خودبیگانگی، رشد و تعالی همه‌جانبه جمعی و استقرار خودگردانی و صاحب اختیاری تولید گران است. یک‌چنین نهادی ضرورتاً "چشم به سوی تحول کل جامعه دارد و از اینرو نه سازمانی دفاعی بلکه تشکلی تحول دهند و اجرائی و قائم با لذات است. شورا نه برای تنازع بقاء کارگران بلکه در روال بخود آمدن طبقه کارگر، درک و دریافت و بکار بستن توانهای تاریخی خویش و بمنظور تحول بنیادین مجموعه نهادهای اجتماعی و تعالی کیفیت فرهنگ مادی و معنوی کلیت جامعه می‌کوشد. از اینرو شورا حد و مرزی در عرصه فعالیت‌های خویش نمی‌شناسد. سندیکا سازمانی است برای نفی افراد کارگران و کلیه عواقب و عوارض آن و لذا عامل بسیج جمعی و تشکل کارگری در مقابل طبقه سرمایه‌دار بمنظور دفاع از حقوق طبقه کارگر در برابر منافع طبقه سرمایه‌دار. وجود سندیکا به این اعتبار پیوسته منوط به وجود طبقه سرمایه‌دار است در حالی که شورا نطفه نهادی عمومی است که نظام طبقاتی را یکسره بر می‌چیند و طرحی نو برای کلیه زمینه‌های زندگی می‌افکند. در متن شورا است که کارگران نه بمثابه مزدبگیران، که چون تولید کنندگان نعمات زندگی به شکوفائی استعدادها و ارفاء دانستیها و تعالی کارآمدیهای خویش همت می‌گمارند. زمینه شورا است که مرزهای زندگی نوین بشریت را قابل رؤیت می‌کند و امکانات شگرف و دستیافتنی برای تحول و بهزیستی نمایان می‌شوند. مضمون روابط مابین

اجزاء درونی شورا از یکسو و شورا و محیط برونیش از سوی دیگر مجموعاً "دمکراسی مستقیم و بلاواسطه را تشکیل می‌دهد. شورا از همان آغاز به سمت نزدیکی و تقویت ارتباطات و بهمگرایی شاخه‌های گوناگون زندگی تولیدگران و دیگران قدم بر می‌دارد و درجهت تضعیف و رفع تدریجی مکانیسمهای ظاهراً "اسرارآمیزی که در جلوه‌های پنهان و آشکار نقشی جز ارباب و اضطراب زحمتکشان نداشته‌اند، گام بر می‌دارد. شورای کارخانه استخوانبندی نظام شورائی عمومی است. در شورای کارخانه کارگران خود را از همه‌نظر برای بدست گرفتن امور کارخانه آماده می‌کنند. کارگران در همکاری و همگامی دوجانبه با متخصصین به‌کسب کلیهٔ رموز و فنونی که در پروسه‌های تولیدی، توزیع و مدیریت ضروری‌اند نائل می‌آیند. شوراها به‌این‌اعتبار شامل دانشکده‌های کارگری نیز می‌شوند. هر یک از اعضای شورا می‌تواند در جریان روند عمومی تولید و توزیع و کم‌وکیف مدیریت قرار گیرد تا باین‌وسيله هم بی‌آموزد و هم به نواقص و ضعفهای موجود آشنا گردد. هر زحمتکش مترقی که در چنین کورانی از واقعیات قرار گیرد، راه و رویه زندگی و مطالبات خود و خانواده‌اش را منطبق با امکانات موجود تنظیم خواهد کرد و تناقضات گوناگون مابین خواسته‌ها و ناتوانیهای ذاتی و عینی در راه ارضای آن مطالبات جای خود را به‌جوی هارمونیک از خواست و کوشش جمعی برای رسیدن به آن می‌دهد. شورا باین‌طریق متن‌آشنای کار و زندگی کارگر می‌شود. از بهم پیوستن شوراها کارخانجات شبکهٔ عظیم و قدرتمندی بوجود می‌آید که قابلیت طرح و تنظیم و پیشبردن مسائل مبرم اقتصادی و عمرانی جامعه را بخوبی دارا می‌باشد. بی‌شک کاستیهای گوناگونی گریبانگیر شورا و رویهٔ شورائی است که مهمترین آنها درجهٔ نازل فرهنگ و دانش عمومی کارگران و سایر اقشار و طبقات می‌باشد. همچنین بی‌تجربگی در کار شورائی و تمام عواقب مربوط به آن. همین کمبودها طرح شورا و کار شورائی را ضربه‌پذیر می‌کند و بسیاری از معاندان و مخالفان بخصوص انگشت روی این کاستیها می‌گذارند. لکن کلیهٔ سیستمهای دیگر در تولید و توزیع و اداره اتفاقاً"

### درباره سندیکا و شوراها / ۱۳

ایجاد کننده و حافظ همین ضعفها و نقایص و تبعیضات متنوع مابین لایه‌های گوناگون مردم بوده‌اند و هیچ یک از سیستمهای دیگر به اندازه طرح شورا امکان ارتقاء سریع سطح دانش عمومی را دارا نمی‌باشد و در ضمن در رویه شورائی تعالی کیفیتها و رشد دانستیها باعث پیدایش و توسعه شکافها و تبعیضات و اختلافهای گوناگون نمی‌گردد بلکه کلیه تناقضات تحت تأثیر و تحلیل قرار می‌گیرند و رو به زوال می‌روند. شورا از چشم انداز تحولات بی‌کران برخوردار است و این گشادگی امکانات فرصت کافی برای رفع کلیه کاستیها باقی می‌گذارد. با وجودی که اندیشه و عمل شورائی اصیل - ترین و مساعدترین زمینه را در واحدهای تولیدی و بخصوص کارخانه داراست، ولی این رویه کار و آموزش و گردانندگی در تمام سطوح جامعه شدنی است و آن نظام شورائی که از سطح دانش و درایت والائی برخوردار باشد برخلاف سایر نظامهای اجتماعی به دولتی که چون بختک بر پیکر طبقات محکوم و کل جامعه چنگ انداخته نیازی ندارد. اگر امروز از جامعه بی طبقه سخن می‌رود و تعبیر گوناگون آن عرضه می‌شود باز هم هیچ تعبیری از راههای عبور و مسیرهای گذشت و رسیدن به آن آرمان والا به روشنی و برجستگی طرح شورا و نظام شورائی وجود ندارد. شک نیست که بستر تاریخ را از پیش نگسترده‌اند و سیر و سیلان امواج زندگی پیوسته به سوی مصب‌هایی نا آشنا و گذرگاه‌هایی ناپیدا جاری است لکن در تکاپوی تند و دیرینه‌ئی که بشر و طبقات حاکم و محکوم دارند، پذیرش و پی‌گیری این طرح و آن اندیشه‌تأثیر ویژه خود را باقی می‌گذارد. نظام شورائی که متکی بر تنه‌توانمند شوراها و کارگری در شهر و روستا باشد. امکانات ملموس و محسوس برای رفع شکافهای دیرینه و فلاکت‌باری چون کاریدی و کار فکری، سیاست و اقتصاد، تولید و مصرف، و ... بوجود می‌آورد و توده‌های کثیر مردم در متن این نظام از ترکیب‌های نامتجانس به تجانسی شکوفان، از فردیتی تنها و منکوب جمع به فردیتی بالنده و سازگار با جمع و از لایه‌بندیهای متناقض به پیوستگیهای متنوع تعالی می‌یابند و در طی طریقی طولانی سرانجام به آن پهنه پوینده‌ئی پای

می‌گذارند که در آن بشریت ستیزه را تنها منش و روش مقابله با قوای قهریه طبیعت می‌داند.

در این میان، شوراها و نیروهای مترقی، با تکیه بر روش مبارزه و مقابله با قوای قهریه طبیعت، در پی برپا کردن دیکتاتوری پرولتاریت و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری هستند. این رژیم، با بهره‌گیری از روش مبارزه و مقابله با قوای قهریه طبیعت، در پی سرکشی و استثمار پرولتاریت و سایر طبقات ستم‌دیده است. شوراها و نیروهای مترقی، با تکیه بر روش مبارزه و مقابله با قوای قهریه طبیعت، در پی برپا کردن دیکتاتوری پرولتاریت و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری هستند. این رژیم، با بهره‌گیری از روش مبارزه و مقابله با قوای قهریه طبیعت، در پی سرکشی و استثمار پرولتاریت و سایر طبقات ستم‌دیده است. شوراها و نیروهای مترقی، با تکیه بر روش مبارزه و مقابله با قوای قهریه طبیعت، در پی برپا کردن دیکتاتوری پرولتاریت و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری هستند. این رژیم، با بهره‌گیری از روش مبارزه و مقابله با قوای قهریه طبیعت، در پی سرکشی و استثمار پرولتاریت و سایر طبقات ستم‌دیده است.

## یادداشتی درباره شورا

در طی انقلاب عظیم مردم ما و بخصوص پس از پیروزیهای پی در پی قوای مردمی بر اعوان و انصار شیاطین پهلوی، سخن از پیدایش و گسترش شوراهای مردمی بسیار گفته شد. چندی پیش آقای بازرگان نخست وزیر هم به این نظریه اشاراتی کردند و در رادیو تلویزیون نیز کرارا "از شورای ادارجات و... سخن رفته است. اما تاکنون به جزئیات، ترکیب و کم و کیف شورا اشاره نشده است. ماهیت و چون و چرای آن توضیح نیافته است. در حالی که اگر قرار است به جای راه و رویه های استبدادی زمان پهلوی، شیوه های دمکراتیک انقلابی برای اداره امور و رتق و فتق مسائل معمول گردند و نهادهای آزادی جایگزین خودکامگی شوند، پس تشریح و توصیف اندیشه ها، برنامه ها و شیوه های نوین کار و زندگی ضرورت زیادی دارد. از شورا سخن گفتن بدون روشن کردن جوانب، مضمون و هدف آن، بدون تعریف، توضیح چگونگی ایجاد و توسعه قدرت شورا به سرگردانی و تشتت فکری جدیدی خواهد انجامید و در شلوغی ناشی از کاستی ها و ندانم کاریها، ماء موران و کارگزاران ارتجاعی در خفا به آشوبگری و هرج و مرج دست خواهند زد و سپس انگشت فریبکار خویش را به سوی خرابیها و اشتباهکاریها نشانه رفته و مکارانه آی دزد آی دزد خواهند گفت. از این رو برای جلوگیری از خطاهای بزرگ و رفع اشتباهات روزمره "روشنگری و کارآگاهانه ضرورت می یابد و در مورد شورا هم این قاعده



بجای خود باقی است. انجمن و شورا نوعی شکل سازمان یافته خودگردانی مردم دینفع برای اداره و حل و فصل امور می باشد. تجمع کارمندان یک اداره، کارگران و کارکنان کارخانه، برزگران و کارورزان واحد کشاورزی دانش آموزان و آموزگاران یک واحد آموزشی، طیف وسیع کارکنان یک بیمارستان و جمیع سربازان یک پادگان، کسبه و پیشه‌وران یک بازار و یا یک محله و بالاخره تجمع کلیه ساکنان یک محله برای طرح و بحث مسائل و مطالب مبرم محل کار و یا سکونت، حلاجی جوانب امور و اتخاذ تصمیم در مورد آنها و سپس تقسیم کار به منظور اجرای تصمیمات، این است چکیده‌ایده انجمن یا شورا که درست نقطه مقابل روشهای استبدادی و رویه اطاعت کورکورانه شاهنشاهی است. با شرکت فعال مردم در طرح و بحث و تصمیم‌گیری اندک‌اندک آداب و رسوم چاکر منشی و بله قربان‌گوئی از تار و پود زندگی مردم رخت برخواهد بست. زمانی که راه و رویه شورائی معمول عام و خاص گردد و مردم به آن خو گیرند، دیگر رئیس اداره پیرو اصل انتخابی بودن، برگزیده، مستقیم شورا بوده و نمی‌تواند صرفاً "به اعتبار وابستگی‌های قوم و خویشی و رابطه پنهانی با وزیر و وکیل و فقیه به گرده کارمندان سوار شود. شوراها پیوسته به اتکای افراد و گروه‌های درونی خود به بحث و بررسی مسائل می‌پردازند و نباید مورد فرماندهی مستبدانه این و آن مرجع دولتی، حزب و یا مقام عالی قرار گیرند. افراد شورا در کلیه موارد متساوی‌الحقوق می‌باشند و هر نوع تبعیض عقیدتی، جنسی، ملیتی و قومی مردود بوده و از این طریق روابط بین فرد و جمع، اقلیت و اکثریت مضمون مترقی و دمکراتیکی می‌یابد. فرد دیگر نمی‌تواند به سلطه بر عقاید و آراء جمع برسد و جمع هم ابتکارات و شکوفائیهای اندیشه و عمل فرد را منکوب نمی‌کند. اقلیت به منظور بهبودی کار مجموعه شورا رهنمود می‌دهد و اکثریت تنها به اتکای نتیجه بلا واسطه نظرات و اعمالش تائید و تصحیح و در صورت لزوم تجدید می‌شود. بهترین حالت نمایندگی برای شورا انتخاب چند نفر نماینده و رعایت اصل موقتی بودن و تعویض پذیری می‌باشد. وجود چند نماینده که هر یک علاوه بر

## یادداشتی درباره شور / ۱۷

مسئولیت جمعی فردا" نیز در برابر شورا پاسخگوی کارهای خودباشند به پیشرفت و پایداری عمل انقلابی نمایندگی، یاری می‌رساند، امکان خطاکاری، سازشکاری و خیانت‌های احتمالی و دسیسه‌چینی به مراتب کمتر می‌شود و در صورت نفوذ و جاگیری دشمن در افکار و کردار یک نماینده، خطر ضربات وارده در لحظات حساس ضعیف‌تر می‌گردد. قدرت ابتکاری و سازندگی پیوسته در یک هیئت نمایندگی کارآمدتر و براتر است تا در یک نفر نماینده تک‌ماده. بدیهی است که علیرغم این پیش‌بینی و محکم‌کاریها همواره خطر رخنه و تلاشی کارها و مسئولیتها از جانب ایادی دشمن می‌رود. لیکن در صورت بروز نشانه‌هایی از این‌نوع رسوخ‌عوامل و افکار بیگانه به شورا، ضعف مکانیسم‌های بوروکراتیک در شیوه و رویه شورایی امکان پنهانکاری و ادامه کاری زیر جلگی را برای منحرفین و خائنین بسیار کم می‌کند. این کژرویها و خصومتها خیلی زود برملا می‌شود و شورا چه توسط هیئت داوریش و چه از طریق فراخواندن مجمع عمومی شورا به اقدامات متناسب باموارد مربوطه متوسل می‌شود، از انتقاد و تذکر و اعلام خطا و نادرستی، در روزنامه دیواری گرفته تا انواع بحث‌وکنکاشهای شفاهی و کتبی و در صورت لزوم قاطعیت در لغو مقام نمایندگی و تعویض بلافاصله فرد نماینده، امکانات فراوان توده‌های مردم در مشارکت و دخالت در امور اجرایی است رفته‌رفته آن رجعت و مقام رفیع نمایندگی که در سایر اشکال کار سیاسی و اجتماعی دیده و تجربه کرده‌ایم و بارها از صدمات و فشارهایش صدمه دیده‌ایم، رو به‌زوال می‌رود و در مقابل، اهمیت آگاهی و کارآمد بودن افراد متشکله در شورا برجسته می‌شود. روشن‌بودن و قابل دسترس بودن روابط مابین شورا و هیئت نمایندگی یعنی مستقیم بودن و بی واسطه بودن این ارتباط بسیاری از ابزار و اهرم‌های سوءاستفاده، اعمال نفوذ، سانسور آراء و عقاید، قلب اخبار و آراء و تصمیمات و خلاصه درجه‌بندی کاذب و دست‌وپا پیچ، ما بین مراجع پائینی و مقامات نمایندگی را نالازم و بی‌هوده می‌کند و شر این وسائل "دیپلماسی مخفی" را از سر مردم کم می‌کند.

در همین جا اشاره کنیم که چنین روابط مستقیم و صاف و روشنی هنگامی

بسرعت و قوت تمام در خدمت زحمتکشان و پیشرفت انقلاب است که مضمون ایدئولوژیک حاکم بر شورا انقلابی بوده و راستای اهداف و وظایف در پیش گرفته از جانب شورا، از خط و نشان انقلاب و منافع خلق جدا نباشد. از اینرو شکل و شیوه شورایی که جلوه‌ای از آرمان آزادی است همواره در کروی‌پاگیری و دامن‌گستری اندیشه‌های انقلابی است و هرگونه بی‌توجهی به این مقال همانا تهی‌کردن این لفظ از معنی است و البته چنین شیوه‌ای مقبول مکاران و فریبکاران سیاسی است. تنها فرم شورا در نهایت امر در اساسی دمکراسی را که مسئله قدرت‌یابی و اعمال قدرت اجرایی مستقیم زحمتکشان و تأمین حقوق دمکراتیک کلیه اقلیتها در حیطه موازین انسانی و انقلابی است، دوا نمی‌کند. این مضمون و سبک کار پیوسته از اندیشه و ایدئولوژی بر می‌خیزد که حاوی و حامی انقلابی‌ترین طبقه جامعه می‌باشد. آنچه در روابط و ضوابط کار شوراها پیوسته باید در مد نظر باشد اصل وحدت بررسی، تصمیم و اجرا است. شوراها تنها به بررسی و حل‌جی بسنده نمی‌کنند خود مجریان حرف و عزم خویشند و به این اعتبار نطفه‌های قانونگذاری و اجرای قوانین را یکجا در خود می‌پرورانند. نا گفته پیداست که چنین راه و رویه‌ای نیز پروسه قوام و بقای ویژه خود را طی می‌کند و تا آن زمان که چون نظم بدیهی جایگزین نظامهای پیشین شود به هدایت و پرورش و دقت و مواظبت و احتمالاً "درگیریهای فکری بر سر خط مشی‌های مربوطه و راستای کار نیازمند خواهد بود. اما آنچه از ابتدا غیر قابل صرف‌نظر است، پافشاری روی استقلال‌رایی و نظر شورا در عمل می‌باشد. از اینرو کوشش برخی گرایش‌ها به آویزه و طفیلی‌کردن شوراها بر پیکره مراجع انتصابی قدر قدرت و تفویض نقش حمالی در اداره امور به شورا از ابتدا باید مردود و محکوم شود و با چنین تقاضاهای اکیدا مبارزه شود.

شوراها نطفه‌های قدرت مستقیم خلق در شرایط کنونی می‌باشند و هیچگونه وظیفه‌ای در راست‌ورس کردن مشکلات و گره‌های کوردولتهائی که از مردم جدایند ندارند. در عین حال شوراها با دولتمردان و اقدامات دولتی که حامل و شامل حقوق و دست‌آوردهای انقلاب باشد همراهی و همکاری فعالانه

## یادداشتی درباره شور / ۱۹

دارند و این رویه حرکت برای شوراهای خلق امری است بدیهی و در اوضاع کنونی و شرایط کمین‌گیری ضد انقلاب جهانی و ارتجاع بومی فرضی است واجب. پیدایش شوراهای مردمی در دوران هجوم به مراکز قدرت و سیادت دستگاه پهلوی جنبه تخریبی توانمندی داشت لیکن این تخریبی کور ویرانگر محض نبود. پاشنده توانهای اداره و دستگاههای دولت شاهی و در ضمن سازنده نهادهای لازم برای رفع و رجوع مردم بود.

پس از پیروزی بر آن حکومت و حاکم جبار، این دیگر آن جنبه سازندگی شورا است که غلبه کرده مضمون اساسی ورشد پابنده آن چیره می‌شود. بالنسبه شورا در دوران پس از پیروزی بر مراجع و دولت استبدادی از مهمترین نشانه‌ها و شاخص پابندگی و شاخ گسترده دموکراسی و پز مردگی آن نشان رکود و خمود آزادی و بازگشت نوع دیگری از خود کامگی است. البته یک حالت دیگر هم ممکن است که پیش آید. شرایط جنگ داخلی که در گرفته باشد بسیاری از نهادهای شورایی را دگرگون و اضطرارا " مرکزیت‌های قادر و ثابتی راجایگزین آنها می‌کند، که چنین حالتی به معنی سرکوب شورا نبوده بلکه به مفهوم ادغام شورا در شبکه‌های متمرکز زمان جنگ است.

امروز پابندگی و گسترش وسیعی از شوراهای خلق در سراسر کشور و در کلیه رشته‌ها و شاخه‌های زندگی از محل کار و آموزش و بهداشت گرفته تا محل سکونت، از پادگانها گرفته تا وزارتخانه‌ها، به حفظ حالت بسیج خلق بمنظور پاسداری و پابندگی انقلاب یاری می‌رساند و در وضع و حالی که فاقد سازمانهای حزبی تمام کشوری و شبکه‌های پرورش یافته می‌باشیم. بهترین و ضروری‌ترین ضامن بقای نهادهای تازه رس دموکراسی و دفع و طرد سیطره جوئی فالتزیمی که در کمین است. توان تاریخی دموکراسی مستمرد در همین نهادهای شورایی نهفته می‌باشد، در بطن شورایی که ترکیبی خلقی داشته و اندیشه‌ای انقلابی پیشه کند.

کلیت سیستم شورایی موقعی می‌تواند بمثابه قدرت حاکمه مستقر گردد که انقلابی سوسیالیستی در حال پیروزی و چیرگی اجتماعی باشد. تا آن زمان

۲۰ / شوراها و نیروهای مترقی

شوراها و شبکه‌های شورایی اپوزیسیون مترقی و مردمی را در برابر هر نوع جبر و استبدادگری دولتی تشکیل می‌دهد. اپوزیسیونی که اندک‌اندک توان اجرایی خلق را به میدان عمل اجرایی می‌کشد، پرتوان باد.

فکر انقلابی و شورایی را باید در میان مردم ریزد و در میان آنها ریشه دواند. این کار را می‌توان با روش‌های مختلف انجام داد. یکی از روش‌ها، استفاده از روش‌های تبلیغاتی و فرهنگی است. روش دیگر، استفاده از روش‌های سیاسی و اجتماعی است. روش سومی، استفاده از روش‌های اقتصادی و اجتماعی است. روش چهارمی، استفاده از روش‌های فرهنگی و اجتماعی است. روش پنجمی، استفاده از روش‌های سیاسی و اجتماعی است. روش ششمی، استفاده از روش‌های اقتصادی و اجتماعی است. روش هفتمی، استفاده از روش‌های فرهنگی و اجتماعی است. روش هشتمی، استفاده از روش‌های سیاسی و اجتماعی است. روش نهمی، استفاده از روش‌های اقتصادی و اجتماعی است. روش دهمی، استفاده از روش‌های فرهنگی و اجتماعی است.

# شوراها، مبارزه طبقاتی و نیروهای چپ

سیر انقلاب شکوهمند خلق ایران در مسیر خود مولد نهادها و طراح زیرکانه معضلاتی بوده و هست که هنوز، آنچنان که باید، جلب توجه پی‌گیر بخش کمونیستی از هم گسسته، به خود مشغول و بهت‌زده جنبش را نکرده است.

رشد خود جوش و فراگیر شوراها بارزترین نمونه و ویژه‌گی‌های انقلاب خلق ماست که فی‌الواقع علیرغم رهنمودها و شبه‌تحلیلهای غالب نیروهای سیاسی، در واژگونی رژیم شاه حقانیت اجتماعی خود را به‌مثابه نهادی توده‌ای و مورد نیاز توده‌ها به اثبات رساند. با اینحال و در عین پشتیبانی غیرقابل اجتناب نیروهای چپ، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، از نهاد شورائی، پشتوانه عینی شعار پیش‌به‌سوی تشکیل شوراها و واقعی زحمتکشان، ارتشیان و خلقهای ایران و تاءثیر آن بر تعادل نیروهای متخاصم در سطح جامعه نیازمند توضیح بیشتر است خاصه که طرح شوراها، نظیر شعارهایی چون پیش‌به‌سوی جمهوری دموکراتیک خلق و یا...، منتج از الگوهای عمدتاً "ذهنی نیروهای کمونیستی نبوده، که زائیده خواست توده‌ها و نتیجه منطقی مبارزات انقلابی آنان است. دقیقاً "بدین سبب هم، نیروهای مسلط بر جنبش در این بحران عدم تثبیت قدرت سیاسی، مجبور به وانمود کردن و حتی پیشقدم شدن در اجرای ظاهری آن شده و خواهند شد. لازمه پیشگیری از

مسخ حتمی شوراها به ارگانهای اجرائی طبقات حاکم، پیشبرد مستقل آن به توسط نیروهای انقلابی در نبردی پی‌گیر بر پایهٔ تحلیلی مشخص از شرایط کنونی است. این تحلیل از یک سو باید ضرورت تشکیل و گسترش شوراها را در رابطه با ماهیت و استراتژی نیروهای مختلف اجتماعی روشن نماید و از دیگر سو شکل و محتوای انقلابی آن را با توجه دقیق به دستاوردهای مبارزات شورائی جنبش جهانی زحمتکشان و خصوصیات کنونی آن در ایران مشخص کند، تا بدینوسیله در عین مرزبندی و مبارزه مؤثر با طرح ارتجاعی آن امکان پیشبرد آگاه و انقلابی آن نیز پی‌ریزی گردد. آنچه در دنبالهٔ این مقدمه می‌آید کوششی است در جهت طرح رئوس کلی و برخی جوانب مشخص لزوم و تأثیر متقابل شوراها بر نیروهای فعال در عرصهٔ مبارزات طبقاتی جامعهٔ ایران.

### شوراها و نیروهای حاکم جناح خمینی

نیروهای سیاسی - اجتماعی غالب بر دستگاه دولت - به معنی وسیع کلمه - یعنی روحانی سالاران گرد آمده به دور آیت‌الله خمینی و بورژوا - رفورمیستهای بازرگانی بی‌تردید مبارزه در راه تشکیل شوراهای واقعی را از مؤثرترین موانع بر سر راه تثبیت قدرت اقتصادی - سیاسی خویش می‌بینند. از دیدگاه ولایت فقیه‌موم قرون وسطائی احیاء شده در روند تلفیق سرمایه - داری جهانی با مناسبات پیش سرمایه‌داری جامعهٔ ایران، هر نوع نهاد مردمی را به حق در تضاد بنیادی به ابقاء خویش بمثابهٔ حاملین جبر مستحجن " از پیش از گهواره تا پس از گور فقیه بجوی " توضیح المسائل‌هایشان می‌دانند. در قاموس اینان نه تنها دورنمای شوراهای سراسری - این عالی‌ترین تجلی حاکمیت بلاواسطه زحمتکشان بر تولید و توزیع - که حتی امکان بروز خلاقیت در خصوصی‌ترین روابط انسانها خطری مهلک بشمار می‌رود. آشکارا، در مقابله با این نیرو بسیج توده‌ها به دور محور شوراهای واقعی، خاصه بمثابهٔ نهادی

دموکراتیک در دستور کار آتی نیروهای چپ قرار می‌گیرد .

### جناح بازرگان

جناح دیگر هئیت حاکمه یعنی بورژوا - رفورمیستهای اسلامی نیز بنحوی دیگر از تائید و حمایت از شوراها و زحمتکشان در عجز و عذابند . زیرا جوهر تقلیل ناپذیر روابط سرمایه‌داری - حتی برخلاف توهمات بسیاری عناعر چپ مستقل - نه در بقاء حقوقی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید ، که در جدائی تولید کنندگان از وسائل تولید ، ورقابت و استقلال واحدهای اقتصادی از یکدیگر در روند تولید ارزش اضافی مشخص می‌گردد . اما کابینه بازرگان و حامیان طبقاتی‌اش که گرایش عمده‌شان در جهت احیاء و گسترش سرمایه‌داری خصوصی است ، از تشکیل و بسط شوراها و واقعی زحمتکشان هراسی مضاعف دارند . زیرا مکانیزم درونی و اجتماعی این نهاد در چهارچوب سرمایه‌داری نحیف و وابسته ایران ، اجتماعی شدن صنایع و مؤسسات را در چهارچوب یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده می‌طلبد .

مضافاً اینکه ضعف تاریخی سرمایه‌داری خصوصی ایران و فقدان هژمونی توده‌ی‌اش امکان استقلال سیاسی - تشکیلاتی قدرتمند آن را در این شرایط بسیج ضد استثماری تا حد قابل توجهی تضعیف کرده و بدنبال‌هروی کوتاه مدت حامیان سیاسی‌اش از روحانی سالاران واپس‌گرا از یکسو و حرکت به‌سوی سازش با امپریالیزم جهانی از سوی دیگر انجامیده است .

اگر ولایت فقیه‌موم با هرگونه دموکراسی از بورژوازی تا ، کارگری متضاد بنیادی دارند ، تضاد پی‌گیر بورژوازی و جناحهای اجباراً " رفورمیست آن با نیروهای چپ اعم از مذهبی و غیرمذهبی است . بدینسان علیرغم اختلافات قابل ملاحظه و جدی موجود بین جناحهای هیئت حاکمه و خواستگاههای ایده‌ئولوژیک اقتصادی‌شان وحدت عمل در سرکوب نیروهای چپ ، خلقهای تحت ستم مضاعف ، و حتی آزادیهای دموکراتیک و ... حاصل می‌گردد .



نتیجه نهائی این استراتژی واحد، یعنی تأثیر آن بر چگونگی حل تضادهای موجود بین جناحهای حاکم به میزان فزاینده‌ای بستگی به استراتژی متقابل نیروهای چپ و عملکرد آن در رابطه با بسیج توده‌ها در محور آلترناتیوی مستقل و منطبق با شرایط و نیازهای عینی آنان دارد. پیشبرد اجتماعی شعار پیش به سوی تشکیل شوراهای سراسری زحمتکشان گامی است مؤثر در پاسخ به مسائل فوق خاصه در دوجبهت جلوگیری از احیاء اقتصادی - ایده‌ئولوژیک بورژوازی و پایه‌ریزی سنگری دموکراتیک در مقابل تهاجم فالانتریزم خرده - بورژوازی سنتی. احیاء و تهاجمی که در فرایند ترکیبشان حاصلی جز بقاء بلامنازع امپریالیزم جهانی را به همراه نخواهد داشت.

### شوراها و ماشین دولتی

مقابله، دگرگونی و درنهایت درهم کوبیدن ماشین دولتی، خاصه در جوامعی نظیر ایران که در آویختگی نظام‌های مطلقه پیش سرمایه‌داری با سیطره امپریالیزم بر اقتصاد جهانی موجب رشد بحرانزای دولتی گشته‌است، از عمده‌ترین وظائف نیروهای چپ بشمار می‌رود. وحدت نظر امپریالیزم جهانی به سرکردگی آمریکا، جناح آیت‌الله‌خیمینی و گرایش غالب بر کابینه بازرگان در مورد بازسازی هرچه سریعتر ارتش، پس از ضربات، البته توسط آنها پیش بینی نشده در طی قیام بهمن‌ماه، حاکی از اهمیت حیاتی این وسیله سرکوب برای این هرسه نیرو و نشانه بارز دیگری از تمایل اساسی‌شان به سمت قبول نوعی وحدت منافع است. در مقابل این اتحاد نامقدس، مقاومت و ممانعت از ثبات ارتش وابسته اسلامی هم در رابطه با بقاء مؤثر چپ و هم در ارتباط با کودتای سران ظاهرالصلاح ارتش، در صورت تجزیه پایه توده‌ای ولایت فقیه‌موم و جهت‌گیری انقلابی توده‌ها، آشکارا مطرح بوده و هست. بالطبع در این رابطه پشتیبانی فعال از شوراهای واقعی کنونی درون ارتش و تلاش در ایجاد شوراهای نوین و حمایت از شرکت پرسنل نظامی در احزاب و

## شوراها ، مبارزه طبقاتی و نیروهای چپ / ۲۵

تشکلات صنفی در دستور کار نیروها قرار داشته و دارد . اما نکته قابل توجه در این است که با اوج‌گیری خواست توده‌ای تشکیل شوراها پس از مرگ آیت‌الله طالقانی هر دو جناح بازرگان و خمینی برای جذب یا حفظ توده‌ها بالاجبار گام‌هایی هرچند پوشالی در این راه خواهند برداشت . لیکن در ارتباط با ارتش حتی همین اشارات بی‌محتوا ، انفجاری تشخیص داده شده ، حتی مطرح هم نخواهد شد . دقیقاً " به همین لحاظ بخش قابل توجهی از نیروهای انقلابی باید در جهت تصمیم‌خواست شوراها و تسریع انتقال آن به درون ارتش متمرکز شوند . مسأله فوق ، باقوه انفجار بسیار نازلتری در رابطه با بوروکراسی و نیز ابزار ایده‌ولوژیک دولتی خاصه دانشگاهها مطرح است . تهدیدهای مکرر بازرگان و عمال فقها به تصفیه عناصر غیر متعهد و معتقد به " جمهوری اسلامی " و تشکیل هیئت پاکسازی دستگاه اداری نه برای تصفیه عناصر مرتجع و ساواکی که برای سرکوب افراد مترقی ، فشار فزاینده بر زنان شاغل در ادارات و غیره زمینه مساعدی برای فعالیت نیروهای انقلابی ایجاد کرده است . اما در صورت عدم توجه کافی به این فرصت برای دامن‌زدن به رشد دموکراتیک در ادارات به منظور ایجاد تشکلات صنفی و شوراها کارمندان تعادل شکننده نیروها می‌تواند به تصفیه یا منزوی نمودن سریع عناصر مبارز و اعمال اختناق کامل بر دستگاهی که هنوز بر پایه روابط انگل وار و چاکر-منشانه شاهنشاهی استوار است بیانجامد .

نیروهای مترقی در دانشگاهها - و در سطحی محدودتر در دبیرستانها - هم به خاطر سوابق مبارزاتی و ارتباط ارگانیک روشنفکران با نیروهای پیشتاز انقلابی و هم به لحاظ ماهیت ضد روشنفکری ، ضد علمی جناح خمینی از موقعیت نسبتاً مساعدی برخوردارند . به همین سبب نیز فرآیند استقلال دانشگاهها از دولت در چهارچوب نظام شورائی مورد حمایت نسبتاً گسترده اعضاء مؤسسات آموزش عالی می‌باشد . اما در مقابل نیروهای قشری و فرصت-طلبان آماده به خدمت با حمایت هر دو جناح خمینی و بازرگان کمر به نابودی و یا مسخ کامل شوراها و دانشگاهی و حفظ وابستگی آنان به دولت و تصفیه و

عدم استخدام عناصر مترقی بسته‌اند. در این رابطه نه تنها باید به تقویت و اعمال ضوابط دموکراتیک در شوراهای دانشگاهی پرداخت، بلکه باید در حین مقاومت بی‌تزلزل به تهاجم متقابل در مقابل هجوم ارتجاع پرداخته و در فراسوی انجمن‌های هوادار سازمانهای سیاسی ایجاد اتحادیه سراسری دانشجویان - و دانش‌آموزان را براساس منافع صنفی و مواضع دموکراتیک و ضد امپریالیستی، فعالانه در دستور همکاری کلیه نیروهای مترقی قرار دارد.

### زحمتکشان و شوراها

طبقه کارگر و شوراها - اساسی‌ترین رکن مبارزه برای پیشبرد و گسترش نفس شوراها در اداره جامعه طبقه کارگر و خاصه بخش صنعتی پیشرفته آنست. بدون حضور فعال نیروهای کارگری در این مبارزه شکوفائی اجتماعی این نهاد ناممکن خواهد بود. کارگران ایران قدرت تعیین کننده خویش را در مسیر انقلاب ایران اثبات کرده با تشکیل شوراهای کارگری پیش تابی از امکان عینی تحقق رسالت تاریخی خویش را نیز به نمایش گذاردند. استراتژی طبقات و نیروهای سیاسی حاکم بر جامعه هم، علیرغم تضادهایشان، دقیقاً در جهت اخته کردن این قدرت و حامیان سیاسی سازمان یافته آن شکل گرفته است. از یک سو شاهد تلاش علنی دولت " مساوات اسلامی " به سمت ایجاد اشرافیت کارگری در بخشهای استراتژیک صنایع خاصه صنعت نفت و ازدیاد میزان حداقل دستمزد می‌باشیم. از سوی دیگر درگیر هجوم بی‌امان به نیروهای چپ، انتقال، اخراج اسارت و حتی قتل عناصر رزمنده کارگری و احیاء مرتجع‌ترین قوانین کار هستیم و خواهیم بود. وزیر کار در نفی شوراهای کارگری سخن از اهمیت حیاتی "مدیریت" میراند و دیگر مقامات دولتی و معممین مرتجع تعارف را کنار گذاشته و مصرانه خواستار بازسازی و حمایت بی‌دریغ از بخش خصوصی و بازگشت سرمایه‌داران فراری می‌گردند. صنایع دولتی شده نیز، به جای آنکه به شوراهای کارکنان واگذار شوند، در چهارچوب یک برنامه‌ریزی کلی تولیدی اداره گردند، در برزخ حاکمیت

## شوراها، مبارزه طبقاتی و نیروهای چپ / ۲۷

تکنوکراتهای بی‌برنامه و غالباً "بی‌تجربه دولتی و عمال سرمایه‌داران اشتباها" فراری رها شده‌اند. وزیر صنایع هدف دولت را نه درملی‌کردن واقعی صنایع وابسته و استراتژیک، که در بازگشت غالب این صنایع به‌بخش خصوصی می‌داند. و بالاخره دولتی که مدعی از بین‌بردن اختلاف سطح درآمدها و برابری است، حتی بیش از دولت آریامهری، سعی در ازدیاد تفاوت دستمزدها مابین صنایع مختلف دارد، تا بدینوسیله از تجلی وحدت اساسی منافع طبقه کارگر جلوگیری نماید. بی‌تردید جهت عینی تصویر فوق و استراتژی هدایت‌کننده آن همانا برنامه کلاسیک سرمایه‌داری - اعم از دولتی و خصوصی است خاصه که در این مورد به‌خاطر وجود بحران انقلابی و ضعف سیاسی - اقتصادی بورژوازی ایران، از یکسو سرکوب شدید نیروهای پیشرفته کارگری را غیرقابل اجتناب می‌سازد و از سوی دیگر طبقات و نیروهای سیاسی حاکم را وادار به عقب‌نشینی موضعی در مقابل بسیج کارگران و بخصوص تقاضاهای آنان می‌نماید. اما اگر تهاجم کارگران توأم با آگاهی لازم سیاسی - و ارتقاء آن در مبارزه - نباشد، این روند لاجرم به تثبیت قدرت بورژوازی و مسخ دستاوردهای مرحله تهاجم می‌انجامد. نیم‌نگاهی به تجارب جنبش کارگری در قرن اخیر نکته بالا را از توضیح بیشتر بی‌نیاز می‌سازد.

در چنین شرایطی حفظ و گسترش حیطة فعالیت شوراهاى کارگری - در بسیاری موارد به‌خاطر مسأله سطح آگاهی و نیز منافع مشترک کارگران و سایر کارکنان، شوراهاى کارکنان - هم بمثابه نهادهاى دموکراتیک و هم به عنوان تجربه‌ای گرانقدر در دموکراسی کارگری ( برای تعمق بیشتر رجوع شود به دستاوردهای تجارب ظاهراً " ناموفق کمون پاریس و شوراهاى انقلاب ۱۹۰۵ روسیه) - هرچند ابتدائی و محدود - باید مورد حمایت پی‌گیر نیروهای انقلابی قرار گیرند. خاصه که برخی شوراها، نظیر بسیاری شوراهاى کارگران آذربایجان، ارتباط نزدیک منافع اقتصادی اعضاى خود را با شرایط سیاسى جامعه دریافته به طرح مستقیم مسائل اجتماعى پرداخته‌اند. اما آیا تاءکید به لزوم حیاتی پشتیبانی از نهاد شورائی به معنی کم‌بها دادن به ادامه

تلاش در راه برپا داشتن اتحادیه‌های کارگری است؟ بهیچوجه و بعکس. در این شرایط تلاش در راه حفظ و گسترش هر یک از این دو در گرو بقا، رشد دیگری است، و حفظ دستاوردها و تحقق اهداف حقیقی انقلاب در گرو پیشبرد این هر دو. مبارزه در راه شکل اتحادیه‌های کارگری سراسری در شرایط ویژه ایران در رابطه با وظائفی چندگانه مشخص می‌گردد. سندیکاها محل برقراری ارتباط بین واحدهای منزوی تولیدی، پایه هماهنگی مشکلات و مبارزات صنفی در صنایع مختلف، نیروئی برای جلوگیری از تداوم رشد ناموزون دستمزد، شرایط و نیروهای تولید در مناطق مختلف ایران و بالاخره سنگری دیگر در عرصه مبارزات دموکراتیک می‌باشند. بدینسان پاسخ صحیح به سؤال غلط شورا یا سندیکا کدام یک؟، که از درک مکانیکی از مقوله «مرحله» انقلاب و عدم شناخت از شرایط مشخصی نشئت می‌گیرد همانا هم شورا و هم سندیکا است.

### مسئله ارضی، مبارزات خلقها و شوراها

از اساسی‌ترین علل نقش کلیدی مبارزات خلقها، خاصه خلق کرد، در چگونگی به فرجام رسیدن انقلاب ایران، ترکیب بنیادی آن با مبارزات طبقاتی جامعه ایران است. حاملین ستم ملی در این مناطق بطور عمده فئودالها و زمینداران بزرگ مورد حمایت دولت مرکزی بوده و هستند. اعمال ستم، سرکوب و استثمار همه‌جانبه سیاسی - فرهنگی و اقتصادی خلقها به توسط دولت مرکزی و اقلشاربرونی طبقات حاکمه را نیز تنها می‌توان در ارتباط متقابل با مبارزه طبقاتی درونی شناخت. تقلیل همان اصلاحات ارضی نیم‌بند به حداقل ممکن در کردستان بر پایه چنین زمینه‌ای مشخص می‌گردد. از یکسو دولت مرکزی برای حفظ سلطه خویش حل تضاد ثانوی‌اش را با زمینداران بزرگ کردستان معوق گذاشته در حفظ منافع مشترکشان به سرکوب و استثمار خلق کرد ادامه می‌دهد. از جمله نتایج این تعویق مرحله‌ای متکی

## شوراها ، مبارزه طبقاتی و نیروهای چپ / ۲۹

به ستمی بس طولانی‌تر، رشد ناهمگون نیروهای سیاسی مترقی در عین عقب ماندگی شدید اقتصادی بوده است. بدینسان شعار خود - مختاری خلقها در چهارچوب ایران دموکراتیک و مبارزه مسلحانه و مصادره زمینهای برخی زمینداران بزرگ به توسط دهقانان با تشکیل شوراهاى دهقانى عجین می‌شود. با این زمینه پیدایش و رشد نسبتاً " سریع شوراهاى دهقانى راه حل رادیکال مسأله ارضی عینیت اجتماعی می‌یابد. این پدیده نه تنها روشنگر استراتژی کلی ارضی چپ در کردستان که در بسیاری از دیگر نقاط ایران نیز می‌باشد. انتخاب اساسی در پیشبرد اصلاحات ارضی از طریق اشاعه خرد مالکی که هم اکنون نیز بالقوه و بالفعل از ارکان مهم نیروهای ارتجاعی است، یا گزینش مبارزه - با توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای - در جهت ایجاد تعاونی‌های واقعی بر پایه ارتقاء برخی اشکال سنتی کشاورزی ایران به سطح اداره واحدهای وسیع کشاورزی توسط شوراها و تعاونیهای دهقانی است. آشکارا" پاسخ به این سؤال در رابطه با هر سه جنبه سیاسی - فرهنگی و اقتصادی آن در جواب مثبت به شق دوم نهفته است. خاصه که با رشد روزافزون ارتش ذخیره بیکاران در شهر و روستا، وجود واحدهای بزرگ در هر دو بخش مدرن و سنتی کشاورزی - تحت قیمومت دولت، عمال سرمایه‌داران فراری، و سرمایه‌داران بزرگ - و بالاخره عدم بارآوری مکفی و غیراقتصادی بودن خرده مالکی به لحاظ شرایط اقلیمی و اجتماعی - فنی، خواهی نخواهی، شکل اجتماعی‌تر مالکیت کشاورزی را در دستور کار قرار داده است. . . .

اما استفاده صحیح از این گرایشات عینی به سود دگرگونی مناسبات تولیدی در روستا، با توجه به فرهنگ و روابط سیاسی حاکم بر جامعه نیازمند مبارزه‌ای درازمدت در معبری صعب‌العبور است. بی‌تردید شوراهاى دهقانى در شرایط کنونی و در غالب مناطق ایران، در خدمت نفی مالکیت حتی نسبتاً " گسترده" خصوصی بر زمین نخواهند بود. با این وصف این شوراها، حتی اگر در آغاز در اکثر استانها تحت سیطره مذهب‌یون ارتجاعی تشکیل شوند، دارای رسالتی دموکراتیک و محمل‌زمینه ساز دگرگونی روابط تولیدی

در روستا خواهند بود. اگر شوراهای کنونی کارگری پیشتاب ابتدائی دمو-کراسی کارگری اند، شوراهای دهقانی درعین حال بیانگر احیاء جنبه مثبت تعاون سنتی در روستای ایران نیز می باشند. همان جنبه مثبتی که دولت آریامهری آنچنان کوششی در راه تلاش اقتصادی - اجتماعی اش کرد، کوششی که از بارزترین نموده های وابستگی آن - و شاید هم این - حکومت به امپریالیزم جهانی و دولت مرکزی یعنی پیدایش فزاینده و مرتبط کارگران و بیکاران کشاورزی و تشدید تولید ارزشی اضافه مطلق یعنی افزایش فشار بر دهقانان فقیر و متوسط در فرآیند شکل گیری بوده است. بسیج این نیروها در مبارزه در راه تشکیل شوراها و تداوم درونی و اجتماعی اش مشخصا " می تواند در جهت مصادره مالکیت بزرگ و در مقابله با سیطره خرده مالکان مرفه و خرده - بورژوازی تجاری رو به رشد روستا - هر دو تحت لوای اسلام ارتجاعی محلی و مرکزی - و وابستگی همه جانبه به دولت وابسته تحقق یابد.

### شوراها و مبارزه برای خود مختاری

اگر تاءثیر سیاسی مبارزه برای تشکیل شوراهای واقعی دهقانی در روندی نسبتا " طولانی مشخص می گردد، حتی آغاز روند تشکیل شوراها در مناطقی نظیر کردستان و فرجام آن در دیگر سرزمینها خاصه آذربایجان و ترکمن صحرا حاوی پتانسیلی سرشار در جهت تقویت نیروهای مترقی و انقلابی است. حکومتی که از هراس تعمیم روابط نسبتا " دموکراتیک در مناطق کردنشین دست به سرکوب وحشیانه خلق کرد و حامیان مترقی آن در سراسر ایران، یعنی اعمال نوعی جنگ داخلی است دست می زند، با قبول اجباری اصل شوراها می تواند بار دیگر بر سر دوراهی قرارگیرد. در این شرایط تعادل نابرابرولی شکننده نیروهای متخاصم سیاسی و منکوب موقت مبارزات علنی برای خود - مختاری خلقها، پیشبرد اجتماعی شعار شوراها گامی است ضروری به سوی احیاء هرچه قدرتمندتر آن. مضافا " که مبارزه نیروهای چپ برای بقاء و گسترش

## شوراها ، مبارزه طبقاتی و نیروهای چپ / ۳۱

نهادی که تنها خواست ذهنی خود آنها نیست ، تا زمانی که در چهارچوب استراتژی مستقل از نگرشهای رفورمیستی و ارتجاعی طرح گردد ، می تواند در عین حال به تشدید تضادهای جناح های حاکمه انجامیده از تثبیت قدرت هر کدام از آنان جلوگیری نماید . و این خود دستاوردی کم بها نیست .

### شوراها و نیروهای چپ

رفقا ، خواست شوراها ، چه بخواهیم و چه نخواهیم ، چه در الگوی پیش ساخته مان برای این مرحله از انقلاب بگنجد و چه نگنجد ، خواستی است توده ای . پشتیبانی اجباری یا حتی حمایت عملی ، اما نااستوار برتئوری و تحلیل مشخص از موقعیت کنونی ، از نهاد شورائی عملاً " به تزلزل انجامیده و خواهد انجامید . و این در این شرایط تاریخ ساز یعنی شکست ، یعنی باز-تولید گسترده تر سیطره سرمایه داری وابسته و امپریالیزم جهانی . این بار با چنگالی بازتر و فرصتی طولانی تر برای غارت توام با سرکوب درازمدت جنبش . میدانیم که رسالت چپ دنباله روی از هر خواست توده ها نیست ، سازمانها و گروههای کمونیستی مستقل ، در عین عملکرد مداوم و برخی انحرافات ریشه ای و علیرغم فشار توده ای از همان آغاز قیام به اتخاذ بسیاری مواضع منطبق با منافع تاریخی زحمتکشان - حتی به قیمت تشدید انزوایشان - پرداختند اما عدم ارتباط ارگانیک بانیاها و ویژگی های خاص مبارزات زحمتکشان ایران و درگیری با معضلات جنبش کمونیستی جهان - که جز از طریق شرکت فعال و غیر دگماتیک در مبارزات طبقاتی جوامع مشخص قابل درک و حل نیست ، از حساسیت چپ در فهم گرایشات و خواسته های انقلابی توده ها بنحو خطرناکی کاسته است . بدینسان جناح رفرمیزم بورژوائی که در ابتدا از هم گسیخته و بی آلترناتیور بود ، میدان را برای جولان و تحکیم قدرت سیاسی خود بحق باز می انگارد . باز پس گرفتن این میدان و بیرون راندن ارتجاع از آن نیازمند پیوند متقابل و فعال استراتژی مستقل سیاسی - تشکیلاتی انقلابی



با خواستها و مبارزات غالباً " خود جوش توده‌هاست. طرح و مبارزه اجتماعی برای پیشبرد شعار پیش بسوی تشکیل شوراهای سراسری زحمتکشان زمینه ساز چنین تلفیقی بوده، سازنده یک بعد اساسی استراتژی انقلابی در شرایط کنونی است. زیرا رشد و گسترش شوراها، در ارتباط مستقیم با آنچه تاکنون گفته شد و در راه پیوند اصیل کمونیزم با مبارزات توده‌ای پاسخگوی شرایط ضروری زیر نیز می‌باشد:

الف - چنانکه در بخش اول اشاره شد مکانیزم درونی این نهاد در روند تعمیم اجتماعی‌اش حافظ استقلال نیروهای انقلابی و حامل خط‌کشی قاطعی با رفورمیزم بورژوائی و روحانی سالاری خرده بورژوازی سنتی است. اما انتخاب و طرح شعارها و وظائف عمده کمونیستها نه تنها باید مرز بین حامیان دموکراسی پرولتری و مدافعین دموکراسی بورژوائی و تفاوت بین مبارزه ضد امپریالیستی مورد نیاز زحمتکشان را با افغانهای واپس‌گرای خرده‌بورژوازی سنتی مشخص کند، بلکه در عین حال باید روشنگر تمایز عمل و اهداف نیروهای انقلابی واقعی از مانورهای چپ - نماهای ارتجاعی نظیر حزب " توده " و سازمان " انقلابی " نیز باشد. تصمیم نهاد شورائی حاوی عمیق‌ترین انتقاد عملی از دولت ضد کارگری شوروی و سازشکاران رویزیونیست‌حاکم بر چین است، در عین آنکه بینش مبتنی بر دیوان سالاری و فن سالاری از " سوسیالیزم " متکی بر سرمایه‌داری دولتی حزب توده - و استراتژی " راه رشد غیر سرمایه‌داری " - و حمایت و همکاری گسترده سازمان " انقلابی " را با ارتجاعی‌ترین اقشار هیئت‌حاکمه کنونی به زیر کوبنده‌ترین سئوالات می‌کشد.

ب - یکی از بارزترین وجوه مشخص‌کننده سوسیالیزم علمی از انواع سوسیالیزمهای خرده بورژوائی، و خاصه تجلی توطئه‌گرانه و بلانکیستی آن، در تاءکید مارکسیزم به لزوم ارتباط بین وسیله و هدف در پراتیک کمونیستها است. در ارتباط با این اصل تفاوت بنیادی سوسیالیزم تخیلی در حرکت اولی از شرایط عینی جوامع و طرح استراتژی انقلابی و اهداف مبارزه بر پایه

### شوراها ، مبارزه طبقاتی و نیروهای چپ / ۳۳

آن است در شوراها ، تلفیق عینی این دو اصل تعیین کننده مارکسیزم را مشاهده می کنیم . زیرا از یک سو شوراها بمثابة وسیله ای برای ایجاد شرایط دموکراتیک و دگرگونی تعادل نیروهای اجتماعی به سود نیروهای مترقی است ، در عین آنکه در نهاد شورائی ، حتی در تجلی نطفه ای کنونی آن ، هدف غائی کمونیستها یعنی حاکمیت بلاواسطه زحمتکشان بر تولید مستقر است و از سوی دیگر ضرورت تشکیل شوراها ، شعاری منتج از ذهنیات روشنفکران چپ نبوده ، که زائیده بسیج و مبارزات توده ای و بحران ابزار متمرکز دولتی سرمایه داری وابسته ایران می باشد .

ج - طرح شعار و شرکت فعال و کار توده ای در تعمیم انقلابی نهاد شورائی گامی بلند خواهد بود در راه ایجاد زمینه واقعی برای وحدت اصولی ، عملی و توده ای نیروهای اصیل کمونیستی . تا زمانی که طرح های مختلف وحدت محدود به بحث های محصور در این یا آن کنفرانس باشد ، پیشبرد اصولی جنبش کمونیستی و شرکت مؤثر و پیشتاز سازمان های آن در مبارزات طبقاتی خلق های ایران مواجه با انحرافات عمیق و اخته شدن مبارزاتی خواهد بود . کاستن یک یا دو نکته از شرایط وحدت ، برای بلعیدن این یا آن گروه التقاطی و یا چسبیدن به همه نکات برای حفظ برخی نیروهای دگم و گروه گرا حلال مشکلی نخواهد بود . اما شتاب به سوی وحدت پس از ماهها تضاد لاینحل - عمدتاً " به لحاظ شیوه برخورد با مسأله " وحدت به خاطر تشدید تهاجم ارتجاع و گيجی مسری چپ مستقل از قطب های جهانی منحرف نیز عابدی جز انشعابات آتی نخواهد داشت . همچنانکه تزلزل و سرباز زدن از همکاری حتی با نیروهای نزدیک بهم کمونیستی ، در این شرایط ناتوانی آشکار سیاسی - تشکیلاتی - نظری کمونیستها و تهاجم ارتجاع زخم خورده ، دستاوردی جز خرده کاری و انفعال و یا جذب بخش عظیمی از هواداران دموکرات نیروهای چپ به سوی رفورمیزم بورژوائی و حتی رویونیزم نو و کهنه نخواهد داشت .

رفقا ، طرح صحیح و حل معضل وحدت در گرو عبور از کانال مبارزه برای

ایجاد نهادهای مردمی، همچون شوراها در چهارچوب فرم تشکیلاتی منطبق با تعدد غیرقابل اجتناب نظریه‌ها بدوریک‌محور سیاسی مشخص است، درک ضرورت و پیشبرد و گسترش اجتماعی شوراها زمینه‌ای است پربار در راه تحقق عملی این هدف.

د - کلیت اسلامی تعیین کننده در فرهنگ توده‌ای و سابقه‌ی درخشان مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق، به این بخش مترقی مذهبی نقش کلیدی را محول کرده است. چنانکه در این مرحله بدون اتخاذ عملی تمامی نیروهای مؤثر چپ مستقل و خاصه شرکت بی‌تزلزل بخش مترقی مذهبی در مبارزات ضد ارتجاعی، احیاء و حفظ نسبی شرایط دموکراتیک امری سخت دشوار خواهد بود. بهمان دلائلی که اتحاد واقعی نیروهای کمونیستی بدون کنارگذاشتن تابوهای جنبش کمونیستی و حرکت از شرایط عینی این جامعه ناممکن است، هماهنگی و همکاری اصولی و سیستماتیک با نیروهای انقلابی مذهبی، جز از طریق ایجاد و فعالیت در محمل‌های دموکراتیک و مردمی امکان‌پذیر نیست. خاصه که این محمل‌ها، همچون شوراها، در ارتباط مستقیم با برخی اهداف استراتژیک و مشترک این نیروها، یعنی حاکمیت بلاواسطه زحمتکشان بر تولید و بازتولید مناسبات تولیدی قرار دارد.

در این نوشته کوتاه سعی بر این بوده است که ضرورت حمایت پی‌گیر از شعار پیش بسوی تشکیل شوراها و واقعی زحمتکشان و امکان انقلابی عملکرد آن‌را بر نیروهای مختلف بر پایه تحلیل محدود از شرایط کنونی استوار سازیم. در این خاتمه لازم به تائید است که بقاء این نهاد در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری وابسته و تسلط اسلام ارتجاع بر جنبش با محدودیتی مضاعف روبروست. از یک سو امکان مسخ کامل آن بصورت پایگاه جهاد سازندگی فقها در دستور کار قرار می‌گیرد و از سوی دیگر و خاصه در حالت رشد نسبتاً سالم آن، که به‌خاطر رابطه متقابل با گسترش سایر نهادهای دموکراتیک به معنی تضعیف ارتجاع خواهد بود، تهاجم همه‌جانبه نیروهای حاکم را به‌منظور سرکوب قاطع نیروهای انقلابی و تثبیت نهائی قدرت مطرح

می‌کند .

در مقابله با چنین احتمالی ، علی‌رغم نظر و عملکرد برخی نیروهای عمده کمونیستی ، نیروهای چپ باید تا آخرین لحظه در گسترش عرصه مبارزات دموکراتیک فعالیت کرده و از هر فرصت برای تهاجم و ایجاد سنگرهای تازه استفاده کنند . در عین حال نباید به امید تشدید تضاد بین جناحهای حاکم و تداوم این شبه - دموکراسی به انحرافات تشکیلاتی - سیاسی مرحله‌ای اخیر و ضربات ناشی - و آتی - از آن کم بها داد . زیرا تا زمانی که معضل چندگانگی قدرت سیاسی - شرط اساسی هر دوره گذار - در ایران حل نشده است ، اجتناب از تکرار تجربه اندونزی تنها با در نظر گرفتن دورنمای امکان تحقق دوباره اش عقلانی است . فرآیند این اجتناب تاریخی در جهت پیشبرد انقلاب ، در گرو گسستن آگاهانه توده‌ها در مبارزه‌ای درونی ( بمعنی براساس محوری توده‌ای ) و برونی ( یعنی نفی دیالکتیکی معضل مشخص توده‌ای در جهت سوسیالیزم ) از هر دو جناح هیئت حاکمه است . گسترش شوراها هم بمثابة نهادهای دموکراتیک و هم بعنوان ارگانهای خود - کردانی زحمتکشان با امکان تعالی سوسیالیستی طراح بالقوه چنین مبارزه‌ای بوده ، بدین سبب در متن اساسی استراتژی چپ در مقابل امکانات گوناگون ارتجاع داخلی و جهانی قرار می‌گیرد .

# انتشارات آهنگ

بها ۲۵ تومان

دیجیتال کننده : نینا پویان